



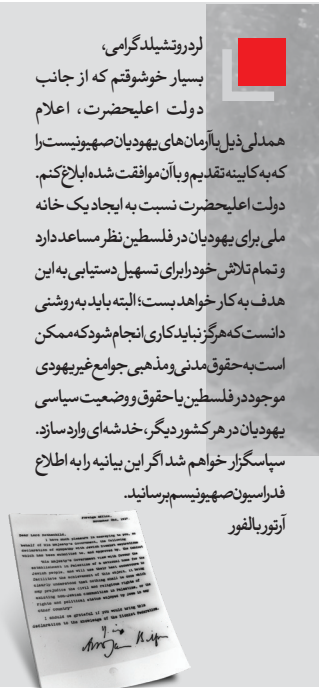
محمد وحیدی

لفظ دایه مهربان تر از مادر را به حق می توان به مسیحیانسی داد که بیشتر از یهودیان تعلق خاطر به ایدئولوژی تقریباً نوپای صهیونیسم داشتند. نمونه اش در تاریخ آمریکا و انگلیس که فراوان است از لوید جرج تا همین بالفور تا ویلسون، رئیس جمهور وقت آمریکا و... که بعدها سراغشان خواهیم رفت. این که در میان بحبوحه جنگ جهانی دوم، فروپاشی عثمانی، پروژه های بر زمین مانده مثل کنترل اعراب بادیه نشین و اختلاف با فرانسه بر سر خط سایکس پیکو و تقسیم بندی شمال خط برای فرانسه و جنوب برای انگلیس و هرکدام با شیوه های کنترل متفاوت و حضور مستقیم و غیرمستقیم، تو به یک باره به ذهنت خطور می کند که منطقه ای را به یهودیان واگذار کنی به جای اشغال آن، مثل کاری که اطراف فلسطین امروزی انجام دادی و به یک باره دولت قیمومیت تنها در فلسطین شکل می گیرد.

انگار که می دانی خودت هم موقتاً اینجایی و قرار است بعداً میز را تحویل کس دیگری بدی. نکته عجیب، این است که چرا اصلاً این منطقه و جای دیگر نه؟! آن هم منطقه ای که برای اهل مطالعه در حوزه تاریخ ادیان می تواند دلیل واضحی داشته باشد؛ مثل این که اورشلیم و اطراف آن و کرانه شرقی مدیترانه تا صحرای سینا، محل مقدسی برای یهودیان است و زمانی اینجا محل حکمرانی پادشاهان یهود بوده. البته که جوابی سراسر است، اما قانع کننده نیست، چون اتفاقات در زمین واقع این قدر راحت و ساده نیست.

احتمالاً شنیده اید که محل های دیگری مثل جایی در آفریقای مرکزی، منطقه ای در آرژانتین حتی جایی در کالیفرنیا و قسمتی از روسیه که الان اوکراین شده است، برای تشکیل کشور یهودی پیشنهاد شده بودند و حتی نظار اولیه حلقه ابتدایی شکل گیری آژانس یهود و آن شورایی که هر تسل برای تولد صهیونیسم به عنوان جنبش تشکیل داد، اصلاً خاورمیانه نبود و بعدها به آن ها پیشنهاد شد. اینجا مشخص می شود که اگر دلیل تلمودی یا اسرائیلیاتی ارجح بود، حتماً توسط خود یهودیان و صهیونیست ها مطرح می شد و اقداماتی برای تشکیل حکومت و دولت یهودی قبل از جنگ های جهانی در خاورمیانه را شاهد بودیم.

اما نکته اینجا جاست که با تغییر شیوه استعمار از سنتی به نوین، انگار بستر برای شکل گیری موجودیتی که الان به اسم رژیم اسرائیل می شناسیم، فراهم شد. انگار که آن تکه پاره های خط کشی شده سرزمین های عرب، کرد و ترک نشین عثمانی نیاز به پایگاهی برای دیده بانی و کنترل نیاز دارند. آزمایشگاهی که بتوان خیلی از شیوه های حکمرانی و نظامی را آنجا بدون هزینه زیادی آزمایش کرد.



لرد روتشیلد گرامی، بسیار خوشوقتم که از جانب دولت اعلیحضرت، اعلام همدلی ذیل با آلمان های یهودیان صهیونیست را که به کابینه تقدیم و با آن موافقت شده ابلاغ کنم. دولت اعلیحضرت نسبت به ایجاد یک خانه ملی برای یهودیان در فلسطین نظر مساعد دارد و تمام تلاش خود را برای تسهیل دستیابی به این هدف به کار خواهد بست؛ البته باید به روشنی دانست که هرگز نباید کاری انجام شود که ممکن است به حقوق مدنی و مذهبی جوامع غیر یهودی موجود در فلسطین با حقوق و وضعیت سیاسی یهودیان در هر کشور دیگر، خدشه ای وارد سازد. سیاس گزار خواهیم شد اگر این بیانیه را به اطلاع فدراسیون صهیونیسم برسانید.

آرتور بالفور



چطور استعمار انگلیس نطفه اسرائیل را در غرب آسیا کاشت

توموری ۸۰ ساله، تنها با ۶۷ کلمه

دارد. منطقه ای که درست است که مهاجرت یهودیان به آن از اواسط قرن نوزده با مهاجرت یهودیان یعنی آغاز شده اما هنوز بیشتر بافت آن منطقه را عرب ها تشکیل می دهند و حداقل در ظاهر سازمان دهی تشکیلاتی یا اجباری برای مهاجرت یا اشغال زمین ها، حتی با وجود همان مهاجرت ها هم وجود ندارد. هر چند که اقدامات دیگری مثل تشکیل صندوق ملی یهودیان یا شکل گیری آژانس یهود یا ایجاد کمیونتهایی (جایی تقریباً مثل شهرک) برای زندگی یهودیان دارد، انجام می شود که در شماره های آینده مفصل به آن ها خواهیم پرداخت.

شکل گیری این جنبش اسم یا حرفی از بازگشت به غرب آسیا یا تصرف فلسطین (منطقه غربی شامات) نیست. حتی بیانیه بالفور و کوچ به خاورمیانه مخالفانی هم در آژانس یهود و هم در میان صهیونیست های یهودی داشته است. اما متن نامه نشان از یک هماهنگی و همراهی با برخی افراد موافق هم دارد. چه آن که بعدتر طبق اسناد آژانس یهود معلوم می شود که اقداماتی برای اسکان یهودیان و ایجاد محله هایی و مناطقی مثل آنچه که در اروپا شاهدش بودیم، برای یهودیان شکل بگیرد. یعنی راستای یک تعامل مشورتی با مسیحیان انگلیس و آمریکادر دوره ۲۰ ساله از ۱۸۹۷ (زمان برپایی کنفرانس بال سوئیس که جنبش صهیونیسم شروع به فعالیت کرد) این اعلامیه صادر شده و با به کارگیری اهرم های مالی، سیاسی و دیپلماتیک خود، فرایند صدور اعلامیه بالفور را تکمیل کردند.

بیدیشی به انگلیس بود. این موضع وی باعث شد کنگره هفتم صهیونیسم در ۱۹۰۵ او را به باد انتقاد گیرد و اظهارات او را دشمنی آشکار با تمامی ملت یهود نامد. روزنامه های انگلیس هم به او حمله ور شدند. اما در جایی دیگر بالفور این گفته خود را نقض می کند و در عین حال معتقد است: «صهیونیسم خواه بر حق باشد و خواه بر باطل، خیر خواه و نیکوکار باشد یا بد ذات و شرور، در هر حال ریشه های عمیقی از تعالیم گذشته، نیازهای کنونی و آلمان های آینده غربی دارد و از این رو اهمیت آن از مایلات و آمال هفتصد هزار عرب ساکن این سرزمین بیشتر است.»

۱۱ دسامبر، آخرین سنگر مسلمانان علیه قوای انگلیس اشغال شد و شعبه تبلیغات وزارت خارجه انگلیس فعالیت های خود را دوچندان کرد. از سوی دیگر با صدور اعلامیه بالفور، داوطلبان خدمت در لژیون یهود به عنوان شاخه نظامی از یهودیان در ارتش انگلیس افزایش یافت. لژیونی که بعداً در شکل گیری گروه های شبه نظامی یهودی برای ترور به خصوص همین انگلیسی ها، نقش مهمی داشت گروه های نظامی ای که سنگ بنای اولیه موساد و ارتش رژیم اسرائیل شدند.

۱۹۴۸
تشکیل
اسرائیل

۱۹۲۳
پیمان
لوزان

۱۹۲۰
پیمان سور

۱۹۱۷
بیانیه بالفور

۱۹۱۶
قرار داد
سایکس و
پیکو

۱۹۱۴
شروع
جنگ اول

۱۸۹۷
تشکیل اولین کنفرانس
مجمع صهیونیسم در
شهر بال سوئیس

گفتیم که در سال ۱۹۱۶ سایکس و پیکو به نیابت از سوی دولت های متبوعه خود درباره تقسیم سرزمین های خاورمیانه ای امپراتوری عثمانی به توافق رسیدند. مناطق این گونه تقسیم شد که خطی صاف از کرکوک تا ساحل عکا در اسرائیل کشیده شد. شمال آن یعنی شمال عراق، سوریه و بخش هایی از ترکیه و کل لبنان به فرانسه واگذار شد و همین طور قسمت هایی از قفقاز جنوبی با مشارکت روس ها و جنوب خط یعنی بیشتر عراق امروزی، اردن، عربستان و کویت برای انگلیس. مصر که از قبل اشغال شده بود و تحت نفوذ انگلیس بود. یمن و عمان امروزی هم از مدت ها قبل محل رفت و آمد و کنترل انگلیسی ها بود. می ماند تکه ای که تحت قیمومیت انگلیس بود. یعنی فلسطینی که امروزه می شناسیم و تحت اشغال رژیم اسرائیل قرار

برای فدراسیون صهیونیسم؛ تقدیم با عشق

در طول جنگ اول جهانی تا سال ۱۹۲۲ که امپراتوری عثمانی داشت از میان می رفت، طرف های پیروز جنگ با کنفرانس ها و معاهدات و پیمان هایی مثل معاهده یا توافق سایکس پیکو، ورسای، کنفرانس صلح پاریس یا سان رمو برای خود قلمرو جدیدی از میراث عثمانی تعریف می کردند. در این میان انگلیس طبق ادعایی که بعدها کردند؛ یعنی به دلیل سابقه حضور یهودیان در فلسطین، برای تشکیل دولت یهودی، این منطقه را پیشنهاد دادند.

در واقع اعلامیه بالفور در نوامبر ۱۹۱۷، از موافقت نامه سایکس پیکو ناشی شد، ولی اهمیتش از این منظر که نطفه چه اتفاقی را گذاشته حتی مهم تر بود. نکته کمتر به آن پرداخته شده در تاریخ این است که هر چند این نامه به روتچیلد و فدراسیون جهانی صهیونیسم نوشته شده است؛ اما همان طور که گفتیم در حلقه های ابتدایی

حتی بالفور هم ذات آن ها را می دانست

حتی در ابتدای امر نیز، جدای از برخی یهودیان، خود بالفور هم انگار راضی به اسکان یهودیان در نقطه ای (هرجا) برای تشکیل دولت نبوده است. در مورد این مخالفت اولیه بالفور با یهود، عبدالوهاب المسیری با استناد به مقدمه بالفور بر کتاب تاریخ صهیونیسم، اعتراف بالفور به وایزمن را بدین شرح می آورد که بالفور اعتقاد داشت یهودیان هر قدر هم که وطن پرست و غرق در زندگی ملی باشند، وجودشان در هیچ کشوری به مصلحت آن کشور نیست. باتکیه بر این مقدمات بود که بالفور به قانون بیگانگان مصوب سال های ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۵ روی آورد. هدف این قانون محدود کردن ورود یهودیان

سرانجام شد آنچه قرار بود بشود

بالفاصله پس از صدور اعلامیه بالفور در تاریخ دوم نوامبر ۱۹۱۷، وزارت خارجه انگلیس، شعبه ویژه ای جهت تبلیغ اهداف صهیونیست ها تأسیس کرد که این شعبه تحت نظارت اداره اطلاعات وزارت خارجه و با کارگردانی یک مبلغ کهنه کار صهیونیست به نام آلبرت هیامسون وظیفه جلب توجه یهودیان ساکن فلسطین و سایر نقاط جهان را به سوی اهداف صهیونیست ها بر عهده گرفت. با اشغال بیت المقدس در ۹ دسامبر ۱۹۱۷ و ورود ژنرال سر ادموند آلتبی در

دایه های مهربان تر از مادر